

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

صبا راهی
۱۹ مارچ ۲۰۲۳

در ستایش مقاومت عاشقان خلق

پیرامون مصاحبه رفیق کبیر اشرف دهقانی با رادیو زمانه

مقدمه:

دوران سیاه ستم شاهی برای نسل ما که آن را با پوست و گوشت خود لمس کرده است یادآور خفقان مطلق، سرکوب، سر به نیست کردن معترضان به فاصله عمیق طبقاتی، بگیر و ببندهای ساواک مخوف، تجاوز به زندانیان سیاسی، و از همه مهمتر شکنجه های قرون وسطائی ساواک به رهبری شکنجه گر معروف پرویز ثابتی، بیمار روانی که از شکنجه کردن زندانیان سیاسی سازش ناپذیری که زیر شکنجه های جانوران ساواک مقاومت می کردند لذت جنسی می برد ، بود. آن روزها پرویز ثابتی بیش از هر چهره منفور ساواک برای نسل ما شناخته شده بود، به ویژه وقتی که تروریست بودن "خانودگی" او در ماجرای خرید زنش از کفش فروشی شارل ژودن به اثبات می رسد، وقتی که کیف پولش را در خانه جا گذاشته بود و حین خرید متوجه نبود کیف پولش شده بود به فروشنده "دستور" می دهد که کیف تمام افرادی که در مغازه بودند را بگردند، در آنجا خانمی به امر اعتراض می کند و زن پرویز ثابتی از "محافظ" ش می خواهد که با گلوله دهان آن خانم معترض را ببندد و محافظ زن آدم گش پرویز ثابتی در روز روشن جلوی چشم انتظار دستور قتل را اجراء می کند و این خبر مثل بمب در همان روز در تهران پیچید.

در آن روزهای سیاه ارتجاع و ستم شاه نوکر امپریالیستها و ساواک دست پرورده سی آی ای و موساد، چنین به مردم القا می شد که شاه "سایه خدا" ست و تاج و تخت او ابدی ست! در نتیجه ظلم و نابرابری طبقاتی از دید دیکتاتوری شاه امری طبیعی می بایست جلوه می کرد، هر چه ظالم تر دوران حکومت طولانی تر! اما چنین فرضیه ای بسیار غلط از آب در آمد، چرا که سیاهکل سرخ در روز ۱۹ بهمن- دلو- ۱۳۴۹ به شاه دیکتاتور اعلان جنگ داد و خواب را از چشم آن ظالم برای همیشه ربود! و پس از آن تشکیل سازمانی با نام پر افتخار چریکهای فدائی خلق ایران، که به دلیل مبارزات بی نظیر آگاهانه مسلحانه هم ستراتیژی هم تاکتیک، خود کمونیست های راستین، فداکار و سازش ناپذیر نام گرفتند، و الگوی مبارزاتی نسل ما در ایران و خاورمیانه شدند، هشت سال تمام زمین را زیر پای شاه و ساواک مخوفش به جهنمی برای سرنگونی تاج و تخت ننگینش تبدیل ساخت، امید را در دل مبارزان راه آزادی و برابری طبقاتی روشن ساخت و آنان را به میدان مبارزه کشاند و چنان شد که همگان شاهد بودند که شاه ظالم قدر قدرت با چشم گریان از مملکت (با سرقت ثروت مردم) فرار کرد.

نسل ما به دلیل روی کارآوردن خمینی به جای شاه توسط اربابان شاه، فرصت نیافت که ستم های شاهنشاهی را مستند سازی کند، فرصت نیافت تا با پشتوانه مردم زندان اوین را به موزه تبدیل کند، چرا که خمینی همکار شاه را آورده بودند جنایاتی را که شاه فرصت انجامش را پیدا نکرده بود او مرتکب شود که تا به امروز همگان شاهد هستند.

اما اینروز ها که بچه شاه ستمگر دُم در آورده، و به یاری رسانه های امپریالیستها پای به میدان برای "نجات ایران" بخوان نوکری بیشتر برای امپریالیستها و سرکوب بیشتر تر، گذاشته است، پرویز ثابتی منفور به همراه خانواده آدم کشش نیز پای به "میدان" گذاشتند تا "آمادگی آدم کشی" خود را از "خود کاندید خوانده" بچه شاه دیکتاتور به نمایش بگذارند! اما پرویز ثابتی همواره منکر شکنجه زندانیان سیاسی می شد، و این "پشتوانه" ای شده بود برای رضا پهلوی سارق دسترنج کارگران و زحمتکشان ایران، که چهره ای "مهربان و وطن دوست" از پدر ستمگرش عرضه کند.

و انکار واقعیت و جلوه دادن "حق به جانبی" ساواک توسط بچه ستمگر سبب شد که زندانیان مقاومتی چون رفیق فریبرز سنجری که به دلیل سازش ناپذیری و مقاومت زیرشکنجه های دهشتناک و قرون وسطانی ساواک توسط زندانیان سیاسی دیگر در دوران شاه به "رفیق پولاد" لقب گرفته بود در جلسه ای در اتاق چریکهای فدائی خلق در کلاب هاوس سخنرانی تحت عنوان شکنجه تحت رهبری پرویز ثابتی را ارائه داده و به شرح برخی از شکنجه ها که توسط مزدوران ساواک به ایشان اعمال شده، بپردازد.

وقتی ما از شرایط دشواری در زندگی حرف می زنیم و یا با کسی دردل می کنیم شرح آن خود یادآور روز های تلخ و سخت است و گاه دردناک. اما وقتی یک زندانی سیاسی مقاوم از شکنجه هایی که بر او در مدت زندانی اش صورت گرفته صحبت می کند دیگر موضوع دعوای خانوادگی و همسایگی و غیره نیست موضوع آن لحظه ها، ساعت ها، روزها و ماهها و سالها نیست که او در یک محیط بسته بی هیچ حق دفاعی از خود، در حالی که دست و پایش را نیز بسته اند، توسط یک مشیت بیمار روانی که از آزاد و اذیت دیگران لذت می بردند، با هر نوع وسیله ای مورد شکنجه های کشنده قرار می گیرد تا رفقای دیگرش که در بیرون از زندان مشغول مبارزه هستند را لو دهد، یا با ساواک مخوف همکاری کند، یا توبه نامه بنویسد و مورد "عفو ملوکانه" قرار بگیرد!

از خود بپرسیم مگر چریکهای فدائی خلق جریشان چه بود؟ آنان به دفاع از خلق های محروم برخاسته بودند، آنان که اکثراً از مدارج بالای تحصیل و از نخبگان بودند و یا کارگران آگاه و روشنفکری بودند که بر اثر مطالعه آثار مارکس و لنین به حقانیت مبارزه چریکهای فدائی خلق پی برده و به صف مبارزه آنان پیوسته بودند، نه دنبال نام بودند و نه دنبال نان برای خود! آنان براستی نان و آزادی را برای همه می خواستند.

به عکس آنچه که امروز به عینه همه شاهد هستیم که بچه ستمگر در خارج نشسته و فرمان "خشونت پرهیزی" می دهد تا جوانان دست خالی به میدان روند و توپ دم گوشت همکاران پدر جلادش قرار گیرند تا او به "تاج شاهی" برسد! این تفاوت دو تفکر است یکی نان و نام را برای خود می خواهد آنهم با سرکوب و کشتار، دیگری از همه چیز حتی از جان شیرین خود مایه گذاشته است تا نان و آزادی بین همگان به مساوی تقسیم شود!

امروز صبح وقتی صدای رفیق اشرف دهقانی، اسطوره مقاومت را شنیدم که با رادیو زمانه مصاحبه داشته و از شکنجه های خود برای اولین بار سخن گفته است، قلم بار دیگر می خواست از حرکت بایستد، آخر مگر آدمی چقدر توان دارد؟ چه انگیزه ای می تواند اینهمه توان مقاومت را در یک فرد بالا ببرد، در حالی که خودش را در یک اتاق شکنجه می کنند برادر نازنینش را در اتاق کنار اتاق او آنچنان شکنجه کنند که قلب عاشق خلق او را بعد از چند روز شکنجه های جان فرسا از حرکت باز دارند!

آری اینان؛ چریکهای فدائی خلق، براستی عاشقان خلق بودند، گمان نمی کنم کسی بتواند توان مقاومت رفیق اشرف دهقانی را داشته باشد که برادرش، که آموزگار مبارزاتی او نیز بود، را در یک اتاق دیگر در کنار اتاق او شکنجه کنند و بعد هم او را بر اثر شکنجه بکشند ولی باز هم مقاومت کند، و جان کمونیست های دیگر را به خطر نیندازد و اینچنین الگوی مقاومت و سازش ناپذیری در سراسر جهان شود، مگر آن که اشرف دهقانی باشد کمونیستی آگاه، مملو از عشق به خلق و تنفر از دشمن خلق! عاشقی از عاشقان خلق که در راهپمائی های انقلاب با شکوه ۵۷ خلق فریاد می زد :

فدائی فدائی تو افتخار مایی!

رفیق کبیر اشرف دهقانی، بهروز داداش، بهروز داداش همه ما بود، بهروز داداش عزیز تمام ستمدیدگانی بود و هست که برای رهایی از ظلم و ستم طبقاتی مبارزه می کنند. اگر شما عاشقان خلق بودید خلق نیز عاشق شماست. چرا که با رفتارهای سیاسی خود، با مبارزه و مقاومت خود نشان دادید که نان و آزادی را برای همه می خواهید. کمونیست های راستین براستی که شما نیستید!

سر تعظیم در برابر مقاومت و سازش ناپذیری شما عاشقان خلق و داداش خلق رفیق بهروز دهقانی که هر لحظه با یاد جاودان او نفس می کشم و تمام چریکهای فدائی خلق که خستگی ناپذیر به دفاع از ستمدیدگان برخاسته بودند فرود می آورم. همیشه در قلب خلق جاودان است نام پر افتخارتان!

صبا راهی

بیست و هشتم اسفند هزار و چهارصد و یک

مصاحبه رفیق اشرف دهقانی با رادیو زمانه

<https://www.radiozamaneh.com/757482>

خواننده محترم برای آگاهی هر چه بیشتر نسل جوان از تاریخ مبارزه طبقاتی و حکومت شاه و ساواک شکنجه گر و آدم کش او در پخش اینگونه مصاحبه ها و نوشته ها یار باشیم. این حداقل کاریست که دستهای مهربان شما می تواند بر عهده بگیرد.